

## إضاءة من قصة ابني آدم وإخوة يوسف ع روشنگری از داستان فرزندان آدم و برادران يوسف ع

﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ \* لئن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لَتَفْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطِ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ \* إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ \* فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ \* فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ \* مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ﴾ (المائدة: ٢٧- ٣٢).

«(و خبر راستین دو پسر آدم را برایشان بخوان، آنگاه که قربانی کردند، از یکیشان پذیرفته آمد و از دیگری پذیرفته نشد. گفت: تو را خواهم کشت. گفت: خداوند فقط قربانی پرهیزگاران را می پذیرد \* اگر تو بر من دست گشایی تا مرا بکشی، من بر تو دست نگشایم که تو را بکشم؛ من از خدا که پروردگار جهانیان است می ترسم \* می خواهم که هم گناه مرا به گردن گیری و هم گناه خود را تا از دوزخیان گردی که این است پاداش ستم کاران \* نفسش او را به کشتن برادر ملزم نمود. پس او را کشت و از زیان کاران گردید \* خداوند کلاغی را واداشت تا زمین را بکاود و به او پیامورد که چگونه جسد برادر خود پنهان سازد. گفت: ای وای بر من، در پنهان کردن جسد برادرم از این کلاغ هم عاجزترم و در زمره ی پشیمانان درآمد \* از این رو بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، کس دیگری را نه به قصاص قتل کسی یا ارتکاب فساد بر روی زمین بکشد، گویی همه ی مردم را کشته باشد و هر کس به او حیات بخشد، چون کسی است که همه ی مردم را حیات بخشیده باشد و به تحقیق فرستادگان ما همراه با دلایل روشن بر آنها مبعوث شدند، سپس بسیاری از آنها همچنان بر روی زمین از حد خویش تجاوز می کردند)».

هابیل تقبل الله منه وأصبح وصي آدم ع وقابيل لم يتقبل الله منه، فحسد قابيل هابيل وهدده بالقتل، فكان رد هابيل: ﴿لَنْ بَسَطَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾، وقاتل قابيل هابيل ﴿فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾، ﴿فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ﴾، إذن ندم وخسارة لا دنيا ولا آخرة.

خداوند از هابیل پذیرفت و او صی آدم ع شد و از قابیل نپذیرفت؛ بنابراین قابیل به هابیل حسادت ورزید و او را تهدید به قتل نمود. پاسخ هابیل اینگونه بود: «(اگر تو بر من دست گشایی تا مرا بکشی، من بر تو دست نگشایم که تو را بکشم؛ من از خدا که پروردگار جهانیان است می ترسم)». قابیل، هابیل را به قتل رسانید و «(پس او را کشت و از زیان کاران گردید)» و «(و در زمره‌ی پشیمانان درآمد)»؛ بنابراین هم پشیمان شد و هم زیان دید؛ نه دنیایی برایش ماند و نه آخرتی.

لم يكن الأوصياء (عليهم السلام) ينظرون أن الدنيا شيء، لأنها لا تساوي عند الله جناح بعوضة، فمالهم وملك لا يبقى وذكر في الدنيا يفنى مع فنائها.

در نظر اوصیا (علیهم السلام) دنیا هیچ چیز به حساب نمی آید؛ چرا که دنیا در نظر خداوند به اندازه‌ی بال پشه‌ای هم ارزش ندارد. پس مال و فرمانروایی‌شان باقی نمی ماند و یادشان نیز در دنیا، با از بین رفتن آن، از بین می رود.

وهذه الحالة (حالة ابني آدم) كم تكررت، ولذا قال تعالى: أتل، أي اقرأها عليهم وبينها لهم وعرفهم بها؛ لأنها حالة تتكرر في كل زمان ومع كل وصي، فهذا السامري ابن خالة موسى ع وقائد جيشه يحسده ويقتله، لأنه قتل قضية موسى ع، لما أضل بني إسرائيل، بل أراد ومن كان معه قتل هارون ع وصي موسى ع، ﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاخَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (الأعراف: ١٥٠).

چه بسیار این وضعیت (وضعیت فرزندان آدم) تکرار شده است و به همین دلیل خداوند متعال می‌فرماید: «أَتْلُ» (بخوان)؛ یعنی به آنان بگو و برایشان بیان کن و به آنان بشناسان؛ چرا که این وضعیتی است که در هر زمان و با هر وصی تکرار می‌شود. سامری پسر خاله‌ی موسی ع و رهبر سپاهش می‌باشد، ولی به او حسادت می‌ورزد و او را می‌کشد؛ از این جهت که با گمراه کردن بنی‌اسرائیل، عملکرد موسی ع را کشته است و حتی خودش و کسانی که با او همراهی می‌کردند، خواستند هارون ع وصی موسی ع را نیز به قتل برسانند. «(چون موسی خشمگین و اندوهناک نزد قوم خود بازگشت، گفت: در غیبت من، چه بد جانشینانی بودید؛ چرا بر فرمان پروردگار خود پیشی گرفتید؟! و الواح را بر زمین افکند و سر برادرش را گرفت و به سوی خود کشید. هارون گفت: ای پسر مادرم، این قوم مرا زبون یافتند و نزدیک بود مرا بکشند، مرا دشمن کام مکن و در شمارِ ستم‌کاران میاور)».

ومع هذا فإن موسى ع لما رجع لم يقتل السامري بل ﴿قَالَ فَأَذْهَبُ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ﴾ (طه: ۹۷)، وکأنهما هابيل وقابيل، حالة تتكرر مع كل وصي، فهذا يهوذا الاسخريوطي يريد قتل عيسى ع وتسليمه لعلماء بني إسرائيل، وهكذا مع كل وصي تجد قابيل وسامري ويهوذا الاسخريوطي، فمع علي ع تجد عمر حسده وقتله لما قتل قضيته واغتصب إمامته، والأوصياء (عليهم السلام) ينظرون إلى هداية الناس وتعريفهم بالله، وهؤلاء قابيل والسامري ويهوذا الاسخريوطي وعمر ينظرون إلى الملك والذكر في هذه الدنيا الفانية الزائلة مع أهلها وذكرها. با این حال وقتی موسی ع بازگشت، سامری را به قتل نرسانید؛ بلکه «(گفت: برو، در زندگی این دنیا چنان شوی که پیوسته بگویی: به من نزدیک مشوید)». گویی این دو، هابیل و قابیل هستند؛ وضعیتی که با هر وصی تکرار می‌شود. این یهوذا اسخریوطی است که می‌خواهد عیسی ع را به قتل برساند و او را تسلیم علمای بنی‌اسرائیل نماید. اینچنین است که همراه هر وصی، قابیل و سامری و یهوذا اسخریوطی نیز دیده می‌شود. با علی ع عُمر را می‌بینیم که به او حسادت می‌ورزد و با کشتن عملکرد علی ع و غصب امامتش، او را می‌کشد. نگاه اوصیا (عليهم السلام) به هدایت مردم است و اینکه خداوند را به آنان معرفی کنند؛ اما قابیل و سامری و یهوذا اسخریوطی و عمرها به حکومت نگاه می‌کنند

و همچنین به یاد ماندن در این دنیای فانی، که خودش با اهلش و یادش از بین رفتنی است!

﴿وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ...﴾ ﴿...﴾ فی کل زمان اتل علیهم، ای فی کل زمان تجدون ابني آدم، وصي مظلوم مهضوم مغضوب الحق مقتول شخصه أو شخصيته، وقاتل ملعون يغتصب حق الوصي، في كل زمان تتلى هذه الآية في أرض الواقع ولا يلتفت الناس ولا يتعضون ولا يتذكرون، بل تستمر الغفلة والجهل، ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ ﴿الروم: ٧﴾.

«(و خبر راستین دو پسر آدم را برایشان بخوان)...» ؛ یعنی همیشه برایشان بخوان. در هر زمانی، فرزندان آدم را می بینیم؛ وصی مظلوم پایمال شده که حقش غصب شده و خودش یا شخصیتش کشته شده است، و قاتل ملعونی که حق وصی را غصب می کند؛ در حالی که پند نمی گیرند، بلکه غفلت و جهالت همچنان ادامه دارد. «(آنان به ظاهری از زندگانی دنیا آگاهند و از آخرت بی خبرند)».

وكذا الحال مع يوسف ع وإخوته ﴿قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذَّنْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾ ﴿يوسف: ١٤﴾. ﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ ﴿بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾: هم اولاد یعقوب ع، الأسباب والمراد منهم هنا الأوصياء (عليهم السلام)، وفي هذه الأمة هم آل محمد (عليهم السلام) المفضلون على العالمين: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ ﴿البقرة: ٤٧﴾، ﴿كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾: أي على الأوصياء ﴿أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾، فمن قتل وصياً قتل كل الناس، لأن الوصي والنبی هو أبو الأمة وقائدها وإمامها، فالذي يقتل شخصاً أو شخصية الإمام، يقتل الأمة، لأنه يتسبب في ضلالها وانحرافها، ومن نصر الوصي أو النبي وأظهر أمره وأيده وبيّن أمره للناس ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾.

وضعیت یوسف ع و برادرانش نیز اینچنین است. «گفت: اگر او را ببرید، غمگین می‌شوم و می‌ترسم که از او غافل شوید و گریه او را بخورد». «از این رو بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم»: بنی اسرائیل، همان فرزندان یعقوب ع و ذریه‌اش، و منظور از آنان در اینجا، اوصیا (علیهم السلام) می‌باشند؛ و در این امت، منظور آل محمد (علیهم السلام) هستند که بر جهانیان برتری داده شده‌اند. «(ای بنی اسرائیل، به یاد بیاورید نعمتی را که بر شما ارزانی داشتیم و شما را بر جهانیان برتری دادیم)». «كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ» «بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم»؛ یعنی بر اوصیاء «(که هر کس، کس دیگری را نه به قصاص قتل کسی یا ارتکاب فسادی بر روی زمین بکشد، گویی همه‌ی مردم را کشته باشد)»؛ یعنی کسی که یک وصی را بکشد، همه‌ی مردم را کشته است؛ چرا که وصی و پیامبر، پدر و رهبر و امام این امت می‌باشد. کسی که خود امام یا شخصیت امام را می‌کشد، امتی را کشته است؛ چرا که باعث گمراهی و انحراف آنها می‌شود. کسی که وصی یا پیامبری را یاری دهد و فرمان او را آشکار، و او را یاری، و امرش را برای مردم بیان کند «(و هر کس به او حیات بخشد، چون کسی است که همه‌ی مردم را حیات بخشیده باشد)».

والرسل (علیهم السلام) جاءوا بالبينات ومع ذلك فإن الناس قتلوهم، قتلوا أشخاصهم وشخصياتهم، واتبعوا كل مسرف متكبر ملعون ينتحل مقام الأوصياء (علیهم السلام) كالسامري وأمثاله ﴿وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ﴾، وكذا الحال مع وصي الإمام المهدي ع فمن أحياه فكأنما أحيأ الناس، كل أهل الأرض، لأنه بعث ليهدي أهل الأرض ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ (الفتح: ٢٨)، ومن قتل وصي الإمام المهدي ع فكأنما قتل الناس جميعاً، كأنما قتل محمداً وعلياً وفاطمة والأئمة والأنبياء والأوصياء والمرسلين (علیهم السلام).

فرستادگان (علیهم السلام) بیّنات و دلایل روشن آوردند و با این حال مردم آنان را کشتند خودشان و شخصیت‌هایشان- و از هر زیاده‌خواه متکبر ملعونی که خود را منتسب به جایگاه و مقام اوصیا (علیهم السلام) می‌داند، پیروی نمودند؛ کسانی مانند سامری و امثال او «(و به تحقیق فرستادگان ما همراه با دلایل روشن بر آنها مبعوث شدند، سپس بسیاری از آنها همچنان بر روی زمین از حد خویش

تجاوز می کردند)». وضعیت وصی امام مهدی نیز اینچنین است؛ کسی که او را حیات بخشد، گویی همه‌ی مردم را زندگی بخشیده است؛ تمام مردم زمین را؛ چرا که او برانگیخته شده است تا همه‌ی مردم زمین را هدایت نماید. «(او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن دین را بر همه‌ی ادیان پیروز گرداند و خدا شهادت را کافی است)». بنابراین کسی که وصی امام مهدی ع را به قتل برساند، گویی همه‌ی مردم را کشته است؛ گویی محمد، علی، فاطمه، امامان، پیامبران، اوصیا، فرستادگان (علیهم السلام) را کشته است!